

## ضرورت تدریس دروس تخصصی الهیات از متون اصلی عربی

دکتر سوسن آل رسول\*

### □ چکیده

سمت و سوی نظام آموزشی هر کشوری، انتقال تجارب علمی و فرهنگی انسان‌ها به یکدیگر و پرورش نیروهای انسانی کارآمد و تولید دانش است. رشته‌های تحت پوشش دانشکده‌های الهیات – که تفکر دینی و آموزه‌های قرآنی، محور اصلی آنها است – به قصد فهم و انتقال فرهنگ و علوم دینی با تعیین برنامه‌های درسی، دانشجویان علاقه‌مند را به سوی اهداف تعیین شده سوق می‌دهند. در مقاله حاضر، دربارهٔ اختلاف نظری که در بین استادان الهیات در انتخاب متن و شیوه تدریس آنها وجود دارد، به قصد تعیین میزان ضرورت تدریس به زبان عربی دروس تخصصی (که زبان اصلی این رشته‌ها است) و تبیین علل رویکرد و عدم رویکرد استادان به این امر و آثار و نتایج آنها، بحث شده است. بدین منظور، علاوه بر مطالعات کتابخانه‌ای و تهیه ادبیات تحقیق، با تنظیم پرسشنامه‌هایی و نیز با تحلیل آماری پاسخ‌های استادان، نتایج آماری قابل توجهی به دست آمده است که به وضوح بر اثبات فرضیه این تحقیق دلالت دارد.

### □ کلیدواژه‌ها

تدریس ازمتون اصلی عربی، دروس تخصصی، دروس پایه، رشته‌های الهیات، فهم محتوا.

\*. عضو هیئت علمی دانشگاه آزاد اسلامی - واحد کرج

## مقدمه

از آنجا که هدف از تحصیل در دانشگاه، کسب مهارت‌ها و اهدافی است و تحصیل در رشته‌های مختلف الهیات نیز برای رسیدن دانشجویان به اهداف خاص این رشته‌ها برپایه یادگیری صحیح و فهم دروس مربوط جهت کاربرد عملی آنها در مشاغل مرتبط و پژوهش‌های بعدی و نیز موفقیت در مقاطع تحصیلی بالاتر است، در این مقاله سعی شده است نشان داده شود که تدریس به زبان عربی دروس تخصصی (که زبان اصلی این رشته‌ها است)، تا چه حد ضرورت دارد.

در زمینه تدریس متون تخصصی، در بین استادان مربوط اختلاف نظر وجود دارد. برخی معتقدند که تدریس دروس تخصصی از روی متون اصلی نه تنها برای دستیابی به مهارت‌های مذکور ضروری به نظر نمی‌رسد، بلکه حتی ذهن دانشجو را از فهم محتوا منحرف می‌کند و بیشتر به نکات ترجمه‌ای و دست‌ورزبانی معطوف و مشغول می‌سازد. در مقابل این گروه، برخی دیگر را اعتقاد بر این است که دلایل متنی وجود دارد دال بر اینکه وصول به مهارت‌های مذکور، جز از طریق آشنایی کاربردی دانشجویان با متون اصلی میسر نیست. از آنجا که تاکنون دلایل اقبال صاحب‌نظران به هریک از این دو رویکرد (و یا حتی رویکردهای احتمالی دیگر) مستند نشده است، ابتدا باید دلایل و نتایج هریک از این دو مشخص شود تا راهنمایی برای استادان و مسئولان برنامه‌ریزی درسی در تعیین و تصحیح سرفصل‌ها و کیفیت پرداختن به آنها باشد. در صورتی که این مسئله به صورت علمی بررسی نشود و راهگشایی صورت نگیرد، تدریس در سطوح دانشگاهی به دو شیوه متفاوت باعث عدم هماهنگی بین استادان می‌شود که عوارض سوء آن در وهله اول دامنگیر دانشجویان می‌شود. به همین جهت، پس از مراجعه به آرای صاحب‌نظران و استادان مجرب (به صورت مصاحبه حضوری) دلایل هر گروه جمع‌آوری و درباره آنها بحث، سپس نظرهای آنها و میزان استقبالشان با آمار ارزیابی و تحلیل می‌شود.

روش تحقیق از نوع Survey خبرگان است؛ به دلیل آنکه دلایل استادان باید جمع‌آوری شود که این همان روش زمینه‌یابی هم از نوع تبیینی و هم توصیفی است و در این مقاله هم به دلایل انتخاب شیوه‌ها و هم زمینه‌یابی برای تعیین کیفیت تدریس دروس تخصصی توجه می‌شود. داده‌ها نیز با مصاحبه حضوری از نوع تحقیقی و پرسشنامه به منظور کشف و بررسی حقایق براساس هدف‌های پژوهش و تاحدودی مطالعات کتابخانه‌ای گردآوری شده است. جامعه آماری، استادان دروس الهیات در دانشگاه‌ها، حجم نمونه حداقل ۳۰ نفر و روش نمونه‌گیری از نوع تصادفی است.

تبیین و تشریح دلایل موافقان و مخالفان تدریس متون دروس تخصصی به زبان اصلی در این رشته‌ها می‌تواند ابتدا نقایص و نقاط قوت هر یک را متمایز سازد، سپس برپایه این اطلاعات و تحقیقات می‌توان در هر درسی روش مناسب را با توجه به اهداف سرفصل آن درس تعیین کرد؛ و بدین ترتیب، نقایص موجود در سرفصل‌ها و کیفیت رفع آنها مشخص خواهد شد.

استمرار در عدم توجه به این دو شیوه و حل نکردن منطقی این دو تعارض، عوارض سوء بسیاری دارد که متوجه اهداف اصلی تحصیل در این رشته‌ها است که در وهله اول، دامنگیر دانشجویان و در درازمدت متوجه استادان هم خواهد شد.

این امر، دغدغه فکری تعدادی از استادان بوده است که به صورت موردی نیز بدان توجه کرده‌اند؛ و مقالات پراکنده در زمینه یک رشته و درس خاص به صورت طرح مسئله و پیشنهاد یک متن درسی آکادمیک به تعداد انگشت شمار موجود است که اکثر آنها در مجموعه مقالات همایش اسما پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی (سال ۱۳۸۵) به چاپ رسیده است. در همین راستا نیز پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی با همکاری انتشارات سمت در ۳ گروه مستقل «علوم قرآنی»، «فلسفه

اسلامی» و «عرفان و اخلاق»، بعضی متون درسی تهیه کرده است. ولیکن همه اینها از جهت موضوع، هدف و روش، متفاوت از مقاله حاضر است؛ زیرا جمع آوری و بحث درباره دلایل هر دو گروه و تحلیل آماری میزان استقبال دو گروه به این شیوه‌ها تا به حال صورت نگرفته است.

### هدف از تحصیل در رشته‌های الهیات

نقش نظام آموزشی هر کشور در تولید علم، و انتقال تجارب فرهنگی و علمی انسان‌ها، و پرورش نیروهای انسانی کارآمد، بسیار بااهمیت است. نظام آموزشی کارآمد، نظامی است که در وهله نخست بتواند مقدمات ضروری یعنی علوم و تجربه‌های فرهنگی جامعه را به طریقی آسان، محکم و پایدار در اختیار آموزش پذیران بگذارد و افراد مستعد را به نحوی با علوم آشنا سازد که در هدف تأمین نیروهای انسانی کارآمد و تولید دانش محقق شود و در نتیجه، با ایجاد زمینه‌های تحقیق و پژوهش، تولید دانش و پیشرفت فکر و فرهنگ بشری، و استفاده از آنها در عرصه‌های علمی، عملی شود.

نظام آموزشی مرکب از عناصر متفاوتی است که «برنامه درسی» از مهم‌ترین عناصر آن است که زمینه تحقق اهداف این نظام را فراهم می‌سازد و در فرایند آموزش و نیز تدوین کتب درسی نقش مهمی دارد. سرفصل یا برنامه درسی، در پاسخ به نیازهای آموزشی دانشجویان و بازار کار آنها تدوین می‌شود تا زمینه تربیت افراد متخصص فراهم آید. یکی از ضروری‌ترین امور برای نیل به اهداف یک نظام آموزشی، راه‌های تحقق آن برنامه‌ها توسط مجریان آنها است؛ و با توجه به اینکه نظام آموزشی دانشگاهی در شرایط و زمان‌های مختلف، متأثر از تغییر و تحولات

جامعه، متحول می‌شود، بدیهی است که این نظام آموزشی در همه جنبه‌های آن، نیازمند یک ارزیابی مستمر و همه‌جانبه است.

متونی که اشکالات و ضعف‌های علمی دارند، پایه علمی دانشجو را در مقطع تحصیلی تخریب می‌کنند و دستیابی طرح‌های آموزشی به دستاوردهای موردنظر را با دشواری مواجه می‌سازند. باید پذیرفت که تدوین متون آموزشی، دو تخصص مجزا نیاز دارد و استادی که در فهم و انتقال محتوای متن تخصص کافی دارد، لزوماً از عهده نگارش متن برنخواهد آمد. نکته مهم قابل توجه این است که منظور از کتاب‌ها و متون درسی در بسیاری از مواقع کتاب‌هایی است که به زبان فارسی برای آن درس نوشته شده است و در این صورت، در بررسی مشکلات متون درسی منظور، این دسته کتاب‌ها هستند نه متون اصلی آن رشته. بعد کتاب‌هایی مثل گوهرمراد (که فارسی است) یا *بدایة‌الحکمه* و *نهایة‌الحکمه* و شرح منظومه و *شواهد‌الربوبیه*، *الاتقان*، *لمعه* و... معمولاً کتاب‌هایی هستند که به عنوان متون اصلی رشته‌های خود شناخته می‌شوند و استاد می‌تواند از آنها به عنوان متن درسی استفاده کند. اما اگر استادی در تدریس این دروس با مشکل مواجه شده باشد، اجباری وجود ندارد که آنها را به عنوان متن درسی انتخاب کند؛ زیرا درس‌ها معمولاً با سرفصل‌های خود مشخص می‌شوند نه براساس منابع، و استاد می‌تواند برای تدریس سرفصل‌های تعیین شده، از کتاب‌های دیگر استفاده کند. حتی انتشارات سمت نیز که در ایران وظیفه انتشار کتاب‌های درسی دانشگاهی در زمینه علوم انسانی را برعهده دارد، مانند سایر انتشاراتی‌های مشابه در خارج، کتاب‌های درسی خود را فقط به عنوان پیشنهاد تهیه و ارائه می‌کند. بنابراین، معمولاً منظور از متون درسی، بهترین منابع تألیف یا ترجمه شده موجود در زمان خاص ارائه درس است و منظور از برطرف کردن مشکل منابع درسی، یافتن کم‌اشکال‌ترین و کم‌مسئله‌ترین آنها است.

در هیچ‌یک از دروس، استفاده از هیچ منبع معینی، ضروری شمرده نشده است و منابع صرفاً جنبه پیشنهادی دارند و قابل تغییر و تجدیدنظر هستند. منابع یا متون درسی فقط در حد پیشنهاد موقت مطرح‌اند. عملاً نیز متون پیشنهادی هر چه باشند، در نهایت، علایق استاد، آشنایی قبلی او با منابع و احتمالاً کتابخانه شخصی او در انتخاب متن یا منبع درسی تعیین‌کننده است.

در مورد رشته‌های تحصیلی تحت پوشش دانشکده‌های الهیات نیز همین امور صادق است: هر چند که این رشته‌ها به نحوی دیگر و با برنامه‌هایی مجزا و متفاوت (و حتی شاید با اهدافی متفاوت) در حوزه‌های علمیه آموزش داده می‌شوند، از آن زمان که در نظام دانشگاهی نیز تدریس شدند، در بررسی‌های کیفی و ... تحت نظام آموزشی حوزوی ارزیابی نمی‌شوند می‌توان گفت که تدریس رشته‌های الهیات در دانشگاه در مجموع برای رسیدن به اهداف زیر صورت می‌گیرد:

الف - یادگیری صحیح و فهم دروس مربوط جهت کاربرد عملی آنها در مشاغل مرتبط؛

ب - یادگیری صحیح و فهم دروس مربوط جهت تحقیق و پژوهش‌های مبتنی بر آن علوم و تولید علم؛

ج - یادگیری صحیح و فهم دروس مربوطه جهت موفقیت در مقاطع تحصیلی بالاتر.

برنامه‌های درسی مصوب وزارت علوم، تحقیقات و فناوری، زمینه تحقق این اهداف را فراهم می‌سازد و بر این اساس دروس و سرفصل‌هایی در پاسخ به نیازهای آموزشی دانشجویان تعیین شده است، تا زمینه تربیت افراد متخصص ایجاد شود. با توجه به همه این امور باید توجه داشت که هدف از تحصیلات دانشگاهی الهیات و خواندن همه این منابع و متون برای دانشجویی که در یکی از رشته‌های علوم قرآن و

حدیث و فقه و مبانی حقوق اسلامی، فلسفه و کلام اسلامی و غیره پذیرفته شده، در وهله اول آموزش وی در طی سال‌های تحصیلی‌اش و رودررویی او با متون اصلی و منابع اصیل علمی رشته‌اش است تا آنها را بخواند و با همراهی استاد آنها را بفهمد؛ که اگر چنین نکند، چگونه خواهد توانست در آینده به‌عنوان متخصص، نیاز نسل جوان جامعه خود را درباره مسائلی که به‌نوعی با آنها درگیر است، برآورده سازد. اگر دانشجوی در رشته تحصیلی خود بتواند به متون تخصصی و اصلی خود با همان نگارشی که دارد، کاملاً مسلط شود، تنها در این صورت قادر خواهد بود با نگاه انتقادی و کاربردی، درصدد رفع دغدغه‌های فکری و فرهنگی جامعه برآید و دانش انتزاعی و توصیفی را به‌شکل انضمامی و کاربردی درآورد.

در صورتی که تسلط دانش‌آموخته این رشته‌ها بر علوم آموزش داده‌شده کامل باشد و به عبارتی، مواد خام تحقیق و پژوهش‌های بعدی در اختیار او باشد؛ شرط اولیه لازم برای تولید علم در وی فراهم شده است و در صورت وجود سایر شرایط، تحقیقات بنیادی و کاربردی قابل اجرا خواهد بود.

البته این مسئله که آیا مجموع نظام آموزشی دانشگاهی الهیات، در تحقق این اهداف موفق بوده است یا نه و بررسی علل ضعف‌ها، از مهم‌ترین امور است که خود به پژوهش‌های متعدد و همسویی نیاز دارد و درمورد آن متأسفانه جز پرداختن به چند مقاله و سخنرانی، کاری صورت نگرفته در حالی که از پروژه‌های لازم‌الاجرا است. یکی از علل اصلی ضعف‌ها در هر بخش «تعلّم» و «تحقیق»، به‌نظر نگارنده، همین موضوع مورد بررسی در این مقاله - یعنی «عدم تسلط بر متون اصلی به‌زبان اصلی خود آن متون - است؛ هرچند که این امر، شرط کافی برای تحقق هدف دوم نیست.

### سطوح مختلف تحصیل

در برنامه‌ریزی آموزشی دانشگاهی، دروس و سرفصل‌های تعیین شده، بر مبنای جایگاه و هدف آموزشی آنها، به دروس عمومی، پایه، اصلی و تخصصی تقسیم می‌شوند. در واقع اگر سطوح تحصیلی یک علم را در دانشگاه به دو سطح مقدماتی و پیشرفته تقسیم کنیم<sup>۱</sup>، برای هر یک از این دو سطح دروس خاصی در نظر گرفته می‌شود که کسب مهارت‌هایی از آنها نیز انتظار می‌رود. ابتدا سعی می‌شود مجموعه‌ای از دانش‌ها و مهارت‌های مقدماتی جهت ورود به فضای تخصصی آن رشته ایجاد شود که معمولاً با دروس پایه تأمین می‌شوند. در این سطح، هدف، آشناسازی دانشجو با مبانی، مقدمات، تعاریف، اهداف و فواید، زبان آن علم و تاریخ شکل‌گیری اندیشه‌های مطرح در آن علم است. با توجه به این اهداف، به نظر می‌رسد آموزش محتوا در این مرحله تا حدودی می‌تواند موضوع محور باشد؛ یعنی دانشجو صرفاً باید بر اساس سیر و ترتب منطقی مباحث یک علم، با موضوعات و مسائل و آرا و نظریات اندیشمندان و مکاتب گوناگون آن علم و نیز ایرادات و اشکالات احتمالی آن آرا، آن هم به نحو کلی و نه به تفصیل، آشنا شود. لذا در این دروس باید از آثار تعلیمی با ویژگی‌های خاص که باعث می‌شوند فهم مقدماتی و مبانی علمی رشته به آسانی و با دقت و نظم صورت گیرد، استفاده کرد تا دانشجو با اندیشه اندیشمندان آن علم به طور کلی آشنا شود و از برخی نظرها و براهین اصلی دیگر در زمینه آن اندیشه‌ها اجمالاً آگاهی یابد، موضوع اصلی آن علم را بشناسد، برخی معضلات آن علم (مسائل آن علم) و براهین حل آنها را درک کند، به اهمیت درک و تفسیر دقیق متون واقف شود، و با اصطلاحات تخصصی و زبان آن علم آشنا شود. لذا باید در

۱. البته شایان ذکر است که مقاله حاضر درباره مقطع کارشناسی است؛ و تحصیل در مقاطع کارشناسی ارشد و دکتری فقط در سطح پیشرفته و تخصصی است.



این سطح از آثاری استفاده شود که جنبه تعلیمی آن غالب باشد و به زبان ساده دانشجویان را به شکلی آسان‌یاب با مسائل و حوزه‌های گوناگون آن علم آشنا سازد. البته دلپذیری آثار تعلیمی انتخابی، نقش عمده‌ای در ایجاد شوق و انگیزه برای ادامه مسیر تحصیل در آن رشته دارد. همچنین، در این مرحله، استفاده از ترجمه برخی متون برگزیده و شروحي که در زمینه هریک از مباحث اصلی مربوط به آن رشته خاص نگاشته شده است، می‌تواند اهداف مورد نظر در این سطح را تأمین کند.

درواقع، کمیت و کیفیت ارائه این دروس پایه برای آماده‌سازی دانشجو جهت استفاده از متون تخصصی رشته تحصیلی خود است. هنگامی که دانشجو از مرحله مقدماتی گذشت و وارد سطح پیشرفته در حوزه مطالعاتی خود شد، باید از نظرها و براهین اندیشمندان اصلی آن علم در مواجهه با آثار آنها آگاهی پیدا کند. او باید قابلیت خواندن و فهم دقیق متون و شرح آنها را که به زمان‌ها و سنت‌های مختلف مربوط است، کسب کند و درباره آنها با براهین استاندارد قضاوت کند، و براهین مورد استفاده در متون را بشناسد.

### بررسی سرفصل‌های دروس الهیات

دروس و سرفصل‌های تعیین شده در هر یک از رشته‌های الهیات، با توجه به جایگاه و هدف آموزشی آنها، به دروس عمومی، پایه و تخصصی تقسیم می‌شوند. طبق سرفصل‌های قبلی که تاچندی پیش در دانشکده‌های الهیات به آنها عمل می‌شد، در همه رشته‌ها تعداد نه چندان کمی دروس عمومی و پایه به صورت مشترک ارائه می‌شد، یعنی با یک سرفصل و متن درسی. پس از بررسی‌هایی این سرفصل‌ها تغییر پیدا کرد و رشته‌ها کاملاً از یکدیگر منفک شدند و جز دروس عمومی و احیاناً یکی دو درس مشترک، همه تغییر کردند. این برنامه جدید، مزایایی و البته به طور قطع

معایبی دارد. با توجه به اینکه در حال حاضر سرفصل‌ها کاملاً از یکدیگر مجزا هستند، در بررسی ما نیز (با وجود اینکه تاحدودی مشترکات کلی وجود دارد)، به صورت مجزا از هم دنبال می‌شوند.

برای ادامه بحث ضروری است در اینجا عناوین و تعداد دروس پایه و تخصصی در سه رشته فلسفه و حکمت اسلامی، علوم قرآن و حدیث، و فقه و حقوق اسلامی در مقطع کارشناسی ارائه شود.

### تعداد دروس عمومی

در هر سه رشته، ۱۰ واحد درس عمومی است که از مجموع ۲۰ واحد درس عمومی مصوب شورای عالی برنامه‌ریزی، ۱۰ واحد برای دوره کارشناسی هر سه گروه انتخاب شده است و بقیه به علت اینکه به صورت کامل‌تری در برنامه‌های دروس پایه و تخصصی گنجانده شده‌اند، از جدول واحدهای عمومی حذف شده‌اند.

### تعداد دروس تخصصی

تعداد این دروس در رشته فقه و حقوق اسلامی، و فلسفه و حکمت اسلامی ۸۰ واحد ولی در رشته علوم قرآن و حدیث ۵۷ واحد است.

از آنجا که این دو قسمت بحث به مقاله حاضر مربوط نیست، بررسی کامل آنها در اینجا ضرورتی ندارد (زیرا پرداختن به آنها به پژوهشی جداگانه نیاز دارد). البته شایان ذکر است که نکات معدودی در این باره پس از نتایج حاصل از طرح به عنوان پیشنهاد مطرح می‌شود.

### تعداد دروس پایه

تعداد این دروس در دو رشته فقه و حقوق اسلامی و فلسفه و حکمت اسلامی ۴۵ واحد ولی در رشته علوم قرآن و حدیث ۶۸ واحد منظور شده است.

ماهیت این دروس، همان‌طور که از قید پایه‌بودنشان مشخص است، زیربنا و پایه بودن برای ایجاد چهارچوب علمی هر رشته است.

### دروس پایه در رشته علوم قرآن و حدیث

در مجموع عبارت است از ۴۲ واحد آموزش زبان عربی به صورت آموزش قواعد و کاربرد آنها در متون، ۶ واحد آموزش زبان انگلیسی تخصصی، ۴ واحد عقاید (که همان کلام یا اصول دین است)، ۲ واحد منطق، ۴ واحد تاریخ اسلام، ۲ واحد روش تحقیق، ۴ واحد فقه و اصول فقه، ۲ واحد آشنایی با کلیات علوم اسلامی، ۲ واحد آشنایی با ادیان بزرگ.

### دروس پایه در رشته فقه و حقوق اسلامی

در مجموع عبارت است از ۱۰ واحد آموزش زبان عربی، ۴ واحد آموزش زبان انگلیسی تخصصی، ۶ واحد منطق، ۶ واحد فلسفه اسلامی، ۶ واحد کلام (اصول عقاید)، ۴ واحد تفسیر قرآن، ۲ واحد علوم قرآن، ۳ واحد تاریخ تحلیلی اسلام، ۲ واحد درایة الحدیث، ۲ واحد مقدمه علم حقوق.

### دروس پایه در رشته فلسفه و حکمت اسلامی

در مجموع عبارت است از ۱۲ واحد آموزش زبان عربی - که ۱۰ واحد آموزش قواعد ۲ واحد کاربرد قواعد در متون فلسفی عربی جدید است - ۴ واحد آموزش زبان انگلیسی تخصصی، ۴ واحد تفسیر قرآن، ۲ واحد علوم قرآن، ۳ واحد تاریخ تحلیلی اسلامی، ۶ واحد فقه، ۶ واحد اصول فقه، ۴ واحد منطق، ۴ واحد فلسفه اسلامی.

- با مقایسه این سه و تفاوت‌های موجود در آنها، سؤالاتی اساسی مطرح می‌شوند:
۱. علت تفاوت ۳۰ واحدی آموزش زبان عربی یک رشته با دو رشته دیگر چیست (با توجه به اینکه زبان اصلی در همه آنها «عربی» است)؟
  ۲. آیا نیاز به آشنایی با علم فقه و اصول در رشته علوم قرآن و حدیث، کمتر از رشته فلسفه و حکمت اسلامی است؟ در اولی فقط ۴ واحد مبادی فقه و اصول ارائه می‌شود و در دومی ۶ واحد فقه و ۶ واحد اصول فقه (البته نیازی به ذکر نیست که این دروس در رشته فقه به صورت تخصصی و به مقدار زیاد ارائه می‌شود).
  ۳. آیا در رشته علوم قرآن و حدیث، نیاز به دانستن منطق و فلسفه تا آن حد کم است که فقط ۲ واحد منطق ارائه شود؟ در صورتی که در رشته فقه و حقوق اسلامی، ۶ واحد فلسفه و ۶ واحد منطق ضروری تشخیص داده شده است (این دروس در رشته فلسفه و حکمت اسلامی به صورت تخصصی و به مقدار زیاد ارائه می‌شود).
  ۴. آیا در رشته علوم قرآن و حدیث، نیاز به آشنایی با اصول عقاید (کلام) کمتر از فقه است که در اولی فقط ۴ واحد و در دومی ۶ واحد تدریس می‌شود؟ (این درس در رشته فلسفه و حکمت اسلامی به صورت تخصصی و به مقدار زیاد ارائه می‌شود).
  ۵. چرا در دو رشته فقه و حقوق اسلامی و فلسفه و حکمت اسلامی، درس روش تحقیق حذف شده است؟ آیا این خود مجوز بی‌توجهی به مسئله تحقیق و پژوهش در این دو رشته نیست؟
- البته علاوه بر این ۵ سؤال، سؤال‌ها و ابهامات جزئی‌تری نیز وجود دارند که فعلاً از آنها صرف نظر می‌شود.

### اهداف ارائه درس در قسمت دروس پایه

دروس پایه به قصد آماده‌سازی دانشجو در فهم مبانی و مقدمات علمی رشته و آشناسازی او با اصطلاحات و زبان علم ارائه شده‌اند، شک نیست که برای این دروس باید کتاب‌ها و جزواتی با مباحث متنوع آن علم (باتوجه به سرفصل) با قلمی آسان جهت افرادی که در عرصه این علوم تازه وارد هستند، تهیه و تنظیم شود، که قطعاً جز دروس عربی (صرف و نحو و امثال آن)، سایر دروس پایه<sup>۱</sup> که شرایط فهم دروس تخصصی را مهیا می‌سازند، باید به زبان فارسی و به قلمی ساده، بدون طرح شبهات و معضلات علمی، و فقط با هدف مبادی، موضوعات و مسائل موجود در آن علم باشد. متأسفانه به دلیل کمبود و یا نبود متون و کتاب‌های مناسب در این قسمت و یا انتخاب غلط متون توسط مدرسان و در مواردی نیز تسلط نداشتن بعضی مدرسان به شیوه‌های آسان‌سازی و تدریس به زبان ساده که خود مستلزم فهم کامل و دقیق به‌همراه «هنر معلمی» است، در قسمت دروس پایه اهداف تأمین نمی‌شوند. این نقص تا انتها این تصور را ایجاد می‌کند که همه متون تخصصی در قسمت‌های بعدی نیز باید ترجمه و ساده شوند.

در صورتی که بتوان در دروس پایه اهداف مذکور را فراهم ساخت، دانشجو با علمی محدود ولی مشتمل بر همه مقدمات لازم، می‌تواند در عرصه رشته تخصصی خود قدم بگذارد و به زبان علمی رایج در آن رشته، دقایق و ظرایف را درک کند. از آنجاکه برای فهم درست هر علمی باید وارد فضای آن شد، به فرهنگ آن آشنا و مأنوس شد، و ظرایف و دقایق را از لابه‌لای زبان آن فرهنگ بیرون کشید، در رشته‌های مختلف الهیات نیز اگر بتوان در برنامه‌ریزی آموزشی، دانشجو را تا حد

۱. دروس اصلی که در برنامه‌ریزی درسی الهیات گنجانده نشده‌اند و بعداً در این مقاله درباره آنها

بحث می‌شود.

فهم متون تخصصی خود، به زبان آن رشته (یعنی همان عربی) مسلح کرد، نیل به اهداف تحصیل در این رشته‌ها میسرتر می‌نماید.

### اهمیت زبان عربی در الهیات

همان‌طور که می‌دانیم، لازمه تعامل و گفت‌وگوی فرهنگ‌ها و تمدن‌ها، و در نتیجه بهره‌گیری یک فرهنگ از فرهنگ دیگر، آشنایی با زبان فرهنگ مقابل است و برای فهم درست هر علمی، باید وارد فضای آن علم شد، با فرهنگ آن آشنا شد و انس گرفت، و ظرایف و دقایق را از لابه‌لای زبان و فرهنگ آن بیرون کشید. در این راستا و برای رسیدن به این هدف، جز ارائه درس طبق سرفصل مشخص، وسیله دیگری در نظام آموزشی دانشگاه نداریم. وقتی درسی ارائه می‌شود، ستون‌های اصلی آن عبارت‌اند از: ۱. دانشجو (درس‌گیرنده) ۲. استاد (درس‌دهنده)، ۳. متن درسی، ۴. شیوه تدریس. برای اخذ نتیجه مطلوب باید نقش هر ۴ ستون را در نظر داشت و به میزان لازم به آنها بها داد. لذا ایجاد تسلط به زبان عربی در حد فهم متون علمی رشته‌های الهیات، برای یک دانشجوی الهیات از ضروریات محسوب می‌شود. زبان عربی، زبان اصلی همه رشته‌های الهیات است. برای استفاده از هر علمی، باید به زبان آن علم آشنا شد و برای متخصص شدن در هر علمی، جز تسلط به متون علمی آن، امکان دیگری وجود ندارد. البته آشنایی ابتدایی و شناخت از دور را می‌توان از طریق واسطه‌ها و ترجمه‌ها کسب کرد ولی در حد تخصص نه. با بازگشت به اهداف تحصیل در الهیات و تعداد دروس پایه (که قبلاً توضیح داده شد) و در نظر داشتن اهمیت تدریس زبان عربی به عنوان زبان اصلی متون علمی در کلیه رشته‌های الهیات، باید گفت که در رشته علوم قرآن و حدیث قطعاً ۴۲ واحد عربی درس پایه، در صورت برنامه‌ریزی صحیح و نظارت در کنترل کیفیت ارائه آنها، می‌تواند پاسخگو باشد (مضافاً اینکه به نظر می‌رسد تعدادی از آنها قابل حذف هم

هستند و می‌توان دروس لازم دیگری را جایگزین آنها کرد؛ ولی در رشته فلسفه و حکمت اسلامی، و فقه و حقوق اسلامی، تعداد ۱۰ یا ۱۲ واحد آموزش عربی بسیار کم است و قطعاً باید تجدیدنظری در برنامه‌ریزی آنها صورت بگیرد که (در قسمت پیشنهادها توضیح داده خواهد شد).

### اهمیت سایر دروس پایه در الهیات

پس از تقسیم دروس به پایه و تخصصی و مشخص کردن اهداف دروس پایه، درباره نقش و اهمیت دروس مرتبط با آموزش زبان عربی مفصلاً بحث کردیم. در مورد سایر دروس پایه که سعی در ایجاد دانش‌ها و مهارت‌های مقدماتی جهت ورود به فضای تخصصی رشته را دارند، گفته شد که برای این دسته از دروس باید از متون و کتاب‌های درسی استفاده کرد که فهم مقدماتی و مبانی علمی رشته را به آسانی و با دقت و نظم ممکن سازند؛ و به زبان ساده، دانشجویان را به شکلی آسان-یاب با مسائل و حوزه‌های گوناگون آن علم آشنا سازند. به‌طور مثال، برای ورود به حوزه قرآن و حدیث، آشنایی با مجموعه‌ای از ضروریات علمی در حوزه مبانی اعتقادی، عقلی و فقهی بسیار مهم است و برای رشته فلسفه، آشنایی با تفسیر و علوم قرآنی و فقه در حد ضروریات این مجموعه به‌هم‌پیوسته علوم دینی و به همین نسبت برای سایر رشته‌ها ضروری است. این نیازها در جداول درسی سرفصل‌ها به‌خوبی در نظر گرفته شده‌اند و البته متون و کتاب‌های درسی آنها باید کاملاً آکادمیک باشد و اطلاعات لازم را به نحوی جامع در اختیار دانشجویان بگذارد.

اما هنوز برای ورود به مباحث تخصصی، به مقدماتی نیاز است. در مرحله مقدماتی هریک از این رشته‌ها باید دروسی با عنوان‌های علمی همان رشته ارائه

شوند ولی با محتوایی نه چندان مشکل. به نظر می‌رسد این نقیصه را با تغییر تعدادی از دروس تخصصی به اصلی بتوان جبران کرد.

### جای خالی دروس اصلی (پس از ارائه دروس پایه و قبل از ارائه دروس تخصصی)

جهت روشن شدن مطلب، بحث را با ارائه یک نمونه آغاز می‌کنیم:

روش تدریس دروس تخصصی مرتبط با فلسفه اسلامی قبلاً به این صورت بود که طلاب حوزوی پس از آشنایی با صرف و نحو و آگاهی به زبان عربی در حد قرائت و ترجمه و توانایی فهم مراد و مقصود متون درسی و گذراندن یک سری دروس دیگر، نخست به تحصیل منطق روی می‌آوردند؛ و کتاب‌هایی که برای آموزش منطق می‌خواندند، عبارت بود از: حاشیه ملا عبدالله بر تهذیب المنطق و شرح شمسیه و شرح منظومه منطق سبزواری؛ و پس از آشنایی کامل با منطق، به تحصیل فلسفه اسلامی می‌پرداختند. کتاب این درس هم، شرح منظومه حکمت سبزواری بود. در این کتاب، مطالب فلسفی به زبان عربی و به شکل منظم مطرح و سپس شرح داده شده است. جالب اینجا است که استادان این دروس اصرار داشتند که طلاب، این کتاب را بخوانند؛ زیرا معتقد بودند خواندن این کتاب باعث می‌شود طلاب، هم با نکات ادبی و چاشنی‌های عرفانی آن به همان زبان اصلی آشنا شوند و هم ابیات را به حافظه بسپارند، و این کمک مهمی بود به ضبط مطالب فلسفی. همین شیوه در آن زمان، در دانشکده‌های الهیات، با اندک تفاوتی مطرح بود. البته آن کتب منطقی که در حوزه‌ها خوانده می‌شد، در دانشکده‌ها خوانده نمی‌شد، بلکه معمولاً به جزوات استادان یا برخی کتب فارسی اکتفا می‌شد و به همین دلیل استادان معتقد بودند تسلطی که طلاب به درس منطق دارند، دانشگاهیان ندارند. ولی کتاب شرح منظومه حکمت سبزواری، با همان شیوه‌ای که در حوزه‌ها تدریس می‌شد، در دانشگاه‌ها نیز



تدریس می‌شد. به‌مرور زمان، تحولاتی در متون درسی حوزوی پدید آمد؛ برای مثال، به‌جای کتب منطق قدیم، کتاب منطق مرحوم مظفر به‌میدان آمد. این متن هم به زبان عربی بود و هم کتابی جامع در باب منطق محسوب می‌شد. در درس فلسفه نیز دو کتاب *بدایة‌الحکمه* و *نهایة‌الحکمه* جانشین شرح منظومه شد اما این دو کتاب هم به‌زبان عربی بود. این تغییر و جانشینی کتاب‌ها در دانشگاه نیز اتفاق افتاد. منتها استادان فن در دانشگاه‌ها مناسب‌تر دیدند که در مرحله‌ی آشنایی دانشجویان با فلسفه و یا منطق، ابتدا کتاب‌هایی که ساده و به زبان فارسی بود مثل *منطق صوری* یا برخی از شروح استاد مطهری، به دانشجویان تدریس شود و بعد در مراحل بالاتر دانشجویان با متون تخصصی به زبان عربی مواجه شود، تا نخست برای تصور و تجسم ذهنی مبانی مجرد فلسفه و منطق آمادگی پیدا کند و بعد از سلسله‌ی الفاظ فراتر برود و ... به این ترتیب، مشخص شد که برای مبتدیان که برای نخستین بار با این مفاهیم و فضاها مواجه می‌شوند بهتر است ابتدا متون علمی که به‌اصطلاح جنبه‌ی آموزشی داشته و بسیار منقح و شفاف و زلال باشند، مطرح شوند؛ متونی که ظاهری سنگین نداشته و عاری از صنایع ادبی و بازی با الفاظ باشند، موجز و فشرده نباشند و بری از پیچیدگی‌های عبارتی باشند.

متن عربی کتاب‌های *تجربید، منطق مظفر، بدایه و نهایه* که اکنون از متون درسی بسیار متداول در حوزه و دانشگاه است، متنی بسیار منقح، گویا، رسا و درواقع عصاره‌ی فلسفه و منطق و کلام است؛ به‌ویژه با شروح و تعلیقات دقیقی که بر برخی از آنها نوشته شده است. منتها این کتاب‌ها که همه به عربی نگارش یافته است، برای کسی که می‌خواهد اولین گام را در ساحت فلسفه بردارد، مناسب نیست. اگر در آغاز آشنایی دانشجویان با این علوم، این متون تدریس شود، دانشجوی مبتدی چون نمی‌تواند مطلب را به‌خوبی دریابد، گیج و حیرت‌زده می‌شود و گمان می‌کند که

آرای حکما طلسمی ناگشودنی و دژی تسخیرناپذیر و دور از دسترس است و ممکن است برای همیشه وحشت و ترس از رشته فلسفه در او ایجاد شود و فقط برای گرفتن نمره، به حفظ ظاهر عبارات پردازد و از معنای واقعی آنها به کلی غافل شود. این است که همه اهل فن متفق القول اند که نخستین متن علمی که دانشجوی هر رشته با آن روبه‌رو می‌شود، متن حساسی است. این متن باید روش‌مند، شفاف، قابل فهم و به‌دور از تقید و بدون پرداختن به مباحث بسیار عمیق و بحث‌انگیز باشد.

پیش از این گفته شد که طول مدت تحصیل در هر رشته دانشگاهی، به دو دوره مقدماتی و پیشرفته قابل تقسیم است. بدیهی است که از دانشجو در هر یک از این سطوح، مهارت خاصی را باید انتظار داشت. در سطح مقدماتی، قطعاً انتظار بیش از این نیست که دانشجوی هر رشته، موضوع اصلی آن علم را بشناسد، با اصطلاحات تخصصی آن آشنا شود، اندیشه اندیشمندان آن علم را به‌طور کلی بداند، از برخی نظریات و براهین اصلی در زمینه آن اندیشه‌ها، آگاهی اجمالی داشته باشد، برخی از معضلات و مسائل آن علم و براهین حل‌ورفع آنها را درک کند و درنهایت به این امر که تفسیر دقیق متون تا چه پایه اهمیت دارد، وقوف یابد و آن را به‌وضوح حس کند. با توجه به این اهداف، به‌نظر می‌رسد آموزش محتوا در این مرحله تا حدودی می‌تواند موضوع محور باشد<sup>(۱)</sup>، یعنی دانشجو صرفاً براساس سیر و ترتیب منطقی مباحث یک علم، با موضوعات و مسائل و آرا و نظریات اندیشمندان و مکاتب گوناگون آن علم و نیز ایرادات و اشکالات احتمالی آن آرا، آن‌هم به‌نحو کلی و نه به‌تفصیل، آشنا شود. لذا در این مرحله، استفاده از ترجمه برخی متون برگزیده و شروح و نقد و بررسی‌هایی که در زمینه هر یک از مباحث اصلی مربوط به آن رشته خاص نگاشته شده است، می‌تواند اهداف مورد نظر در این سطح را تأمین کند.

در این مقام است که پیشنهاد ما تعیین بعضی از دروس به عنوان دروس اصلی (نه تخصصی) است تا به کمک آنها اهداف بالا تأمین شود. برای مثال، در سه رشته مورد بحث، تغییر واحدها به ترتیب زیر پیشنهاد می‌شود:

**در رشته فلسفه و حکمت اسلامی:** فلسفه اسلامی (۱) از پایه به اصلی (به ارزش ۴ واحد)، منطق (۱) از پایه به اصلی (به ارزش ۴ واحد)، فلسفه اسلامی (۲) از تخصصی به اصلی (به ارزش ۴ واحد).

**در رشته علوم قرآن و حدیث:** اصول و مقدمات تفسیر از تخصصی به اصلی (به ارزش ۲ واحد)، علوم قرآن (۱) از تخصصی به اصلی (به ارزش ۲ واحد)، فقه الحدیث (۱) از تخصصی به اصلی (به ارزش ۲ واحد).

**در رشته فقه و حقوق اسلامی:** اصول فقه (۱) از تخصصی به اصلی (به ارزش ۳ واحد) و تغییر نام به مبادی اصول فقه (۱) از تخصصی به اصلی (به ارزش ۳ واحد) و تغییر نام مبادی فقه.

البته موارد مذکور هنوز در حد پیشنهاد اولیه و فقط چند نمونه هستند: بدیهی است که برای تثبیت آنها، باید به صورت تخصصی در گروه‌های مجزا بررسی شوند که یکی از شرایط مهم و اصلی وجود متن یا کتاب درسی مناسب برای آنها است. تلاش‌هایی در این جهت صورت گرفته است که قابل تقدیر است، ولی کمبودهای زیادی در این زمینه وجود دارد و هنوز به تألیف این نوع کتاب‌ها به زبان فارسی و واجد همه شرایط مذکور در دروس مختلف، نیاز شدید حس می‌شود.

عمده آثار مکتوب در الهیات، جنبه تعلیمی ندارند و تنها بازگوی آرای مؤلفان در این عرصه‌اند. (مانند شفای بوعلی و اسفار ملاصدرا) البته در کنار متون درجه اول، شاهد آثاری هستیم که در آنها سعی شده است اندیشه‌های بیان شده در جاهای دیگر به زبان ساده‌تر آورده شود؛ ولی فقر موجود در این نوع آثار تعلیمی و آموزشی به زبان فارسی همچنان به‌طور چشمگیر قابل مشاهده است که در این جهت باید همتی خاص از جانب متولیان این رشته‌ها صورت گیرد.

خواندن این متون و کتاب‌های درسی (در قسمت دروس اصلی)، در صورت داشتن ویژگی‌های خاصی، دلپذیر است و می‌تواند برای ادامه تحصیل و ورود به مباحث تخصصی، در دانشجویان انگیزه ایجاد کند. اگر در پی حفظ و ترویج علوم اسلامی هستیم، باید اقداماتی انجام دهیم که یکی از آنها، ارائه متون آموزشی مناسب با استفاده از تجربیات دیگران است.<sup>(۲)</sup> البته این مطالب در جهت مناقشه در مفاهیم و مضامین متون تخصصی موجود و متداول نیست بلکه مقصود صرفاً نشان دادن کارآیی آموزشی آنها است. برای مثال، کتاب *بدا/یه/الحکمه*، از شاهکارهای مسلم در عرصه دقت، گزارش و تحلیل فلسفه صدرایی است؛ اما این سخن به معنای آن نیست که یک متن مقدماتی فلسفی خوب برای دانشجویان امروز الهیات (با توجه به ویژگی‌های آنها) باشد. حرکت علامه در آن زمان گامی بلند به پیش بود و ایشان با این کار، تعلیم فلسفه را دگرگون ساختند. اما نباید به آنچه ایشان کردند، بسنده کرد و آن را وحی منزلی دانست که در همه شرایط و برای همه نوع مخاطبی مفید باشد.

البته در انتهای این قسمت متذکر می‌شویم که تعیین دروس اصلی و عملی کردن این پیشنهاد به‌طور مطلوب، هرچند مستلزم وجود متونی با شرایط فوق است ولیکن همین متون موجود با وجود ضعف‌ها و کاستی‌هایشان به کمک توانایی‌های استادان

همچنان می‌تواند اهداف مذکور در این قسمت را تا حدودی عملی سازند و ضرورت وجود این سری دروس، با وجود نقایص متونشان، قابل چشم‌پوشی نیست.

### دروس تخصصی الهیات

دانشجو وقتی مرحله مقدماتی را پشت سر گذاشت و وارد سطح پیشرفته در حوزه مطالعاتی خود شد، باید از نظرها و براهین برخی از دانشمندان اصلی آن علم، آن هم در مواجهه با آثار مکتوب خود آنها، آگاهی یابد. در این مرحله، از دانشجو انتظار می‌رود، توانایی خواندن دقیق متون و شروح آنها را که مربوط به زمان‌ها و سنت‌های مختلف است، کسب کند. دانشجو دیگر نباید اندیشه‌ها را حفظ کند؛ بلکه باید متونی را که از اندیشه‌ها حکایت می‌کنند، بفهمد و درباره آنها با براهین استاندارد قضاوت کند. در این مرحله او باید این توانایی را پیدا کند که عقیده و آرای اندیشمندان مهم آن رشته را با ذهنی آزاد بازنگری کند. متناسب با این اهداف، مشخص است که آموزش محتوا نیز متفاوت از مرحله نخست خواهد بود و شیوه آموزش باید نظام‌محور و سیستمی باشد. در یک نظام آموزش‌محور، دانشجو را با علم یک اندیشمند درگیر می‌کنند؛ به عبارت دیگر، دانشجو واداشته می‌شود سیستم فکری یک اندیشمند یا یک مکتب خاص را با توجه به آثار خود آنها یا پایه‌گذاران اصلی آن مکتب، مطالعه کند؛ چراکه فقط با مطالعه مستقیم و بی‌واسطه سیستم فکری اندیشمند است که می‌توان به مرزهای اندیشه او پا نهاد و مبانی فکری، ساختار فکری، اصطلاحات و زبان آن اندیشمند و حتی چگونگی پیوندها و روابط منطقی و محتوایی آرا و نظریات او را شناسایی کرد و با نگرش جامع و کلی و مجهز به اصول و مبانی، در بررسی‌ها و تحلیل‌های جزءنگرانه، دریافتی صحیح و معتبر از نظریات و

آرای خاص او داشت. و اینها همان اهداف نهایی سطح دوّم آموزش است که در واقع مرحله پایانی آموزش در دانشگاه نیز می‌شود.

با نگاهی به سرفصل‌ها و منابع پیشنهادی اصلی و فرعی برای هر درس، مشاهده می‌شود که برنامه‌ریزان درسی، کتب و منابع اصلی را که همان منابع عربی مهم در هریک از این رشته‌ها هستند، برای این رشته‌ها معرفی کرده‌اند؛ و در صورتی که استاد قصد رعایت سرفصل را داشته باشد، به‌ناچار باید از متون عربی برای تدریس استفاده کند:

منبع اصلی فقه تخصصی (۱ تا ۹): شرح لمعه، اصول فقه (۱ تا ۵): اصول فقه مظفر، علوم قرآنی (۱ تا ۵): الاتقان سیوطی، تفاسیر (۱ تا ۴): متن اصلی تفاسیر قرآن، فلسفه اسلامی: بدایة‌الحکمه و نهایة‌الحکمه و اشارات و تنبیهات، منطق (۱ تا ۳): منطقی مظفر، تعیین شده است. البته امروزه اکثر قریب به اتفاق این کتاب‌ها به فارسی ترجمه شده است.

در ادامه مقاله، در این باره بحث می‌شود که تدریس از متن اصلی چه ضرورتی دارد؛ و در انتها از استادان (که عموماً بسیار باتجربه هستند) در این باره و نوع و علت رویکردشان سؤالاتی شده و پاسخ‌های آنها تحلیل آماری شده است.

### اهمیت تدریس دروس تخصصی الهیات از متون اصلی عربی

پس از دقت بر روی تعداد و عناوین دروس در هریک از این سه رشته، این سؤال اساسی مطرح می‌شود: از آنجا که زبان اصلی متون الهیات، عربی است، تدریس دروس تخصصی از روی متون اصلی در الهیات تا چه حد ضرورت دارد البته با این فرض که تعدادی از دروس (به‌صورت دروس اصلی) زمینه ورود به مباحث تخصصی را ایجاد کرده باشند (که در قسمت قبل مفصلاً در این باره بحث شد)؟ در

این زمینه (یعنی تدریس متون تخصصی)، در بین بسیاری از استادان اختلاف نظر وجود دارد. برخی معتقدند که تدریس آنها باید از متون ترجمه شده و به زبان ساده باشد و درمقابل، گروه دیگر بر این عقیده اند که باید از روی متون اصلی عربی تدریس شود.

قبل از هر چیز باید متذکر شد که منظور از استفاده از زبان عربی، دانش لازم در حد استفاده از متون علمی تخصصی این رشته ها است، نه تکلم و تفکر به آن زبان و تسلط کامل به ادبیات آن، که این خود وادی دیگری است. همه آموزش زبان عربی که در قسمت دروس پایه بدان پرداخته می شود، باید با کمیت و کیفیتی ارائه شود که امکان چنین بهره‌وری را برای دانشجو فراهم کنند.

فردی که در علوم دینی و الهیات تحصیل می کند و به قصد کسب تخصص در فهم زبان دین و انتقال آن به دیگران تلاش می کند، مثل هر طالب علم دیگری، باید به زبان اصلی علم خود آگاهی یابد تا بتواند از سرچشمه تغذیه شود و آرا و نظریات را آن چنان که طرح شده است، بفهمد. همان طور که هر زبانی ظرایف و دقایقی دارد که به کمک آنها می توان نکات و اشاراتی را با هر کلمه و عبارت منتقل کرد و برای فهم آن نکات و ظرایف باید وارد فضای فرهنگ و زبان آن علم شد، علوم دینی و الهیات نیز جدا از این امر نیستند. بنابراین، عالم و متخصص در این رشته ها نیز همچون سایر رشته های علمی باید از خود این متون (و نه ترجمه ها) مستقیماً تغذیه شود، تا با فهم دقیق، قدرت نقد و رشد و تعالی و به تبع آن تولید دانش و انتقال آنها به دیگران را داشته باشد.

### علل رویکرد به تدریس از متون اصلی عربی

پس از گذراندن دوره مقدماتی تحصیل که شامل دروس پایه و اصلی می شود، دانشجو به سطحی از تحصیل می رسد که باید به صورت تخصصی با دروس رشته

خود مواجه شود. همه آن دروس قبلی، زمینه را برای این مهارت‌ها و نیل به اهداف مذکور آماده می‌سازند و این امر جز با تدریس به زبان اصلی آن متون ممکن نیست؛ زیرا هدف، درک مطالب به همان گونه است که مراد نویسنده بوده است (که ترجمه و شروح و نقود الزاماً منطبق با مراد نویسنده نیستند). در هریک از سه رشته مورد مطالعه در این مقاله، توانایی‌ها و مهارت‌های مورد انتظار از نظر کیفی و علمی بدون تسلط نسبی بر منابع اصلی ممکن نیست. برای مثال، در علوم قرآن و حدیث، حتی تجربه نشان می‌دهد که برای استفاده و بهره‌مندی از تفسیر المیزان که نویسنده آن ایرانی است، تا از متن عربی آن تدریس نشود و شیوه استخراج نکات و دقایقی که مؤلف بر آنها تکیه دارد، از متن عربی فراگرفته نشود، مقصود و مراد نویسنده برای دانشجو به طور کامل قابل درک نیست؛ در فقه نیز، از نظر متخصصان، برای یادگیری ابواب مختلف فقه باید از کتب اصلی آن مثلاً کعبه و شرایع یا شروح آنها استفاده کرد و بدون بحث از اینکه به طور نمونه مرجع ضمیر در فلان جمله چیست، و در هر صورت معنی چه خواهد بود، فهم اینکه چگونه مجتهد چنین حکمی از ظاهر کلام الهی یا معصوم استخراج کرده است، امکان پذیر نیست.

آشنایی با منابع اصلی و مقالات تخصصی و کتاب‌شناسی و نیز برانگیختن حس پژوهش در مسائل و محورهای مهم و اصلی، از ویژگی‌های این متون به شمار می‌آید؛ مضافاً اینکه معمولاً سؤالات کنکور تحصیلات تکمیلی بر مبنای این متون اصلی طرح می‌شود و تسلط بر متون اصلی به زبان عربی، نه تنها شرط لازم برای پذیرش در مقاطع بالاتر تحصیلی است بلکه میزان موفقیت در طی این مقاطع (کارشناسی ارشد و دکتری) رابطه مستقیمی با میزان تسلط بر این متون دارد.

در صورتی که تعریف و هدف درس اقتضا کند، ممکن است یک یا چند متن کلاسیک برای تدریس به شیوه متن‌خوانی انتخاب شود. خوشبختانه موارد متعددی



متون قابل انتخاب که با هدف کتاب درسی تدوین شده‌اند، وجود دارند که می‌توان از میان آنها متن موردنظر را که با مشخصات تعریف‌شده سرفصل درس همسو است، گزینش کرد.

مسلم است که به اقتضای مقطع تحصیلی، روش‌های آموزشی، متفاوت خواهند بود، و سطح و نوع آموزش در مقاطع بالاتر متفاوت از مقاطع پایین‌تر است. به همین نسبت، دانشجوی کارشناسی که ۴ یا ۵ ترم خود را در سطح مقدماتی گذرانده و دروس لازم برای فهم مطالب و مسائل اصلی رشته خود را خوانده و با زبان علم خود به نحوی و حدی آشنا شده باشد که بتواند با متون تخصصی خود محشور باشد، با دانشجوی سال اولی متفاوت است. او در این سطح باید از نظریات و براهین موجود صاحب‌نظران به هنگام مواجهه با آثار آنها آگاهی یابد و حوزه‌های اختلاف و تضارب آرا را درک کند.

در دوره نخست آموزش، استادان باید با زبان ساده و ملموس، مطالب جدی و مشکل را به گونه‌ای که محتوا از بین نرود، و نیز با افزودن و کاستن برخی مطالب، لب و اصول معارف موجود را به مخاطبان منتقل کنند<sup>۱</sup>. یکی از معضلات اصلی در تدریس این متون، حفظ مبانی و قواعد و براهین آنها بدون نگاه تحلیلی و منتقدانه و ارائه مطالب به صورت نظام‌مند به دانشجو است به نحوی که کسل‌کننده و یا دست‌نیافتنی تلقی نشود. نکته بسیار مهمی که باید به آن توجه داشت، این است که در این سطح از آموزش (یعنی در سطح مقدماتی) علوم باید آسان شوند تا درست‌تعلیم داده شوند. اما سؤال اینجا است که چرا بعضی فکر می‌کنند علوم اسلامی و الهیات باید دائماً ساده شوند تا مبدا ایجاد انزجار کنند؟! مگر مثلاً پزشکی،

۱. در این زمینه، در قسمت قبل، به ضرورت تدوین و تجدیدنظر مداوم در کتب درسی به زبان

فارسی اشاره شد.

ریاضیات و یا هر علم دیگری را می‌توان دائم ساده کرد به طوری که محتوای خود را همچنان حفظ کند؟! و مگر هر متنی که ساده و عوام‌پسند نباشد و دانشجو برای فهم آن به حل المسائل یا شرح یا ... نیاز پیدا کند، دلیل بر بدبودن آن است؟! برای فهم مقدمات هر علمی، زبان و متن ساده ضروری است؛ ولی مطالب غامض فلسفی را که مثلاً علامه در *بدایة الحکمه* ساده‌سازی کرده‌اند (و به حق این کار را شایسته انجام داده‌اند) دیگر تا چه حد می‌توان ساده کرد؟ کتاب *گرامیة بدایه* (که تازه آن‌هم به زبان عربی است)، محصول فکر و تأملات شخصی استاد علامه طباطبایی است. ایشان ماحصل فلسفه صدرایی را با دقت در متنی مختصر چکانده و فشرده است. در نتیجه، دانشجوی فلسفه ممکن است با خواندن درست و دقیق این متن، کاملاً با مبانی فلسفه صدرایی آشنا شود بی‌آنکه نیازی باشد حتی به کتاب‌های صدرای از جمله *سفر* یا *شواهد* و *یا مبدأ* و *معاد* نگاهی انداخته باشد. این کار گرچه اوج اقتدار فلسفی علامه را می‌رساند، از دانشجوی فلسفه انتظار می‌رود که خود به متون اصلی مراجعه و از آنها استفاده کند. هدف از خواندن *بدایه* این نیست که خواننده در همان سطح بماند، بلکه پس از آن باید به سراغ متون اصلی کسانی چون صدرای و حکیم سبزواری برود. خواندن متون علمی رشته‌های الهیات، به‌خصوص متون فلسفی و عرفانی، با خواندن رمان یا روزنامه تفاوت دارد. لذا در مقام تدریس، آن‌هم در مقطع کارشناسی در قسمت دروس تخصصی، از آنجا که از یک سو ضرورت آشنایی با متون اصلی وجود دارد و از سوی دیگر فهم این متون بسیار مشکل است، این تضاد را می‌توان به این گونه حل کرد که استادان با همکاری یکدیگر، با توجه به سرفصل‌های تعیین شده، متونی متناسب با آن موضوعات از میان آثار صاحب‌نظران انتخاب کنند و تنها به افزودن مقدمه‌ای برای فهم بهتر متن یا طرح پرسش‌هایی در پایان متن یا آوردن توضیحاتی در پانویس اکتفا کنند؛ که در این

صورت، دانشجویان هم با متون اصلی و هم با آرای مختلف آشنا می‌شوند. (چراکه فقط از یک نفر نقل قول نمی‌شود). اگر بر آشنایی دانشجویان با متون اصیل به زبان اصلی و بر تدریس آنها اصرار داریم، اعتقاد دیگری هم داریم و آن اینکه مواجه شدن با میراث کهن اندیشمندان به همان زبان، برای فهم دقیق آنها ضروری است ولی انتهای مسیر نیست، بلکه این خود مقدمه‌ای است برای هدفی والاتر و آن انتقال آن حقایق و معارف به زبان روز به جامعه و تحقق عملی آنها در زندگی انسان است.

باید از آن قالب‌های قدیم خارج شد و شیوه‌ها و زبان‌های دیگری برای بیان آن حقایق عالی به کار برد، و بر سنت شکنی و تغییر شیوه بیان متناسب با نیازهای روز تأکید کرد. و به تعمیق و ترویج آنها در دنیای متلاطم امروز پرداخت و در میان انواع مکاتب و نظریه‌های متنوع، به شکوفایی و استمرار حیات آموزه‌های دینی در حوزه‌های مختلف اعتقادی، اخلاقی و فقهی کمک کرد. وقتی در فهم مطالب از منابع غیر دست اول استفاده شود، مسلماً زلالی و شفافیت آن سرچشمه از بین می‌رود؛ چرا که در این حالت، شارح یا مترجم یا تحلیل‌گر، فهم و رأی و نظر خود را در انتقال آن مطلب، خواه‌ناخواه، وارد می‌کند و از اینجا به بعد، خواننده از زاویه دید او می‌نگرد نه از زاویه دید صاحب‌نظر اولیه و اصلی.

در تاریخ علوم اسلامی، شاهد تلاش‌های اندیشمندان هستیم که در راه رسیدن به رأی و نظر خود، بر تفکرات پیشینیان حاشیه زده و یا آنها را شرح کرده‌اند. حاشیه خواجه نصیرالدین طوسی بر اشارات و تنبیهاات بوعلی سینا، کتابی متعلق به شیخ‌الرئیس نیست، بلکه کتابی است که در آن خواجه نصیر را باید دید؛ همچنین حاشیه امام فخر رازی بر همان کتاب و بسیاری حاشیه‌ها و تعلیقه‌ها بر آثار فیلسوفان و متکلمان و فقیهان و... مشهور که شمردن آنها از حوصله این مقال خارج است.

استاد در جریان تدریس یک کتاب، فهم روزآمد خود از مصطلحات را که علوم انسانی به تدریج برایش پخته تر ساخته‌اند، در نقد مفاهیم پیشینیان دخالت می‌دهد و عرصه تازه‌ای برای اندیشیدن می‌گشاید؛ ولی آیا می‌توان مفاهیم کلیدی مثلاً بوعلی را بدون درک درست زبان نوشتاری‌اش ارزیابی کرد؟

با وجود آنکه اکثر اهل فن، کیفیت ترجمه متون یونانی به عربی را در نهضت ترجمه عربی ستوده‌اند، کم نیستند کسانی که در نقد بوعلی به او ایراد گرفته‌اند که وی در شرح گفتار ارسطو، به دلیل ناآشنایی با زبان یونانی، از عهده درک مقصود برنیامده است. انتقال از یک فضای فکری به یک فضای دیگر که ناشی از بستر خاص زبانی و فرهنگی است، مسئولیت استادان را بیشتر می‌کند.

اینک جا دارد پرسیم که آیا از روی متنی که دیگران ترجمه کرده‌اند، می‌توان به یک فکر به‌طور مشخص دست یافت و آن را تدریس کرد. اگر استاد شخصاً زبان آن دانشمند را نداند، چگونه می‌تواند از روی یک متن ترجمه‌ای دست دوم تدریس کند؟ آیا خود مترجم نیز فهم خود از متن را انتقال نداده است؟ کسی که مثلاً زبان کانت را نمی‌داند، چگونه می‌تواند فلسفه او را تدریس کند؟ (← میرزاده، ۱۳۸۵: ۴۰۸ - ۳۷۷)

### تأثیر تدریس دروس تخصصی از ترجمه‌ها

چنان‌که آشکار است، برای رسیدن به اهداف این درجه و سطح از علم‌آموزی، دیگر استفاده از ترجمه منابع اصلی، سودمند و کارآمد نیست؛ و حتی اگر بگوییم استفاده از ترجمه متون در این مرحله، مانعی برسر راه تک‌تک اهداف این سطح آموزشی است، سخن بیراهه‌ای نگفته‌ایم، زیرا کمترین - اگر بتوان گفت کمترین - تأثیر منفی ترجمه این است که دانشجو در سطوح عالی، بیشترین همتش مصروف

ترجمه‌ها خواهد شد و این در حالی است که زبان ترجمه خواه‌ناخواه زبانی خالص و بی‌پیرایش نیست و بنابراین ترجمه هرگز نمی‌تواند جای نقد، برای سخنان و آرای یک اندیشمند قرار گیرد. کنار گذاشتن متون اصلی و جانشین کردن ترجمه یا شروحي که حاصل فکر و برداشت مترجم است، قدرت نقادی، آن هم با یک ذهن باز را که اصلی‌ترین هدف آموزش در این سطح است، از دانشجو می‌گیرد؛ و این واقعیت تلخی است که متأسفانه شاهد تکرارش هستیم.

اگر می‌گوییم و اعتقاد داریم که مراجعه به ترجمه متون، به‌جای رجوع مستقیم به منابع اصلی در دومین سطح آموزش، خطا است، به این دلیل نیست که امروز غالب مترجمان متون تخصصی ما، شغلشان مترجمی است بی‌آنکه متخصص علم موردنظر باشند، حتی به این مسئله کاری نداریم که در تمامی ترجمه‌ها ولو آنکه مترجم متخصص آن علم هم باشد، همیشه این احتمال هست که مترجم در شرح گفتار یک اندیشمند به‌درستی از فهم و درک مقصود برنیامده باشد و یا حتی معادل‌های نارسا برای آنها انتخاب کند، بلکه همه سخن در این است که خطر تدریس یک متن از روی ترجمه، کمتر از اتکا به نوشته‌ای نیست که نویسنده صرفاً برداشت شخصی خود را از واقعیت موردنظر یک اندیشمند بیان می‌کند. مسئله این است که کنار گذاشتن متون تخصصی یک علم و رجوع مداوم دانشجو به ترجمه آنها، ذهن و زبان او را به‌مرور از مدار صحت و اعتدال خارج می‌کند و حتی زبان گفتار را نیز معیوب می‌سازد؛ و این خطر وقتی جبران‌ناپذیر می‌شود که دانشجوی امروز، معلم فردا شود و عیوب یادشده را به طبقه دیگری از افراد انتقال دهد.

### مشکلات موجود در ترجمه متون تخصصی

ترجمه، فنی است بسیار دقیق که مترجم در طی آن تلاش می‌کند معانی و مفاهیم را از واژه‌هایی در یک بافت زبانی به واژه‌های دیگر در بافتی دیگر انتقال

دهد به نحوی که همان مفهوم و مفادی را که متن در زبان مبدأ دارد، در زبان مقصد هم داشته باشد.

مترجمی که متنی را از زبان بیگانه به زبان خود برای زمان خود ترجمه می‌کند، باید به مفاد واژه‌ها از هر دو طرف توجه کند؛ زیرا معنای واژه (و در اینجا مفاد آن) باری است که واژه با خود حمل می‌کند و امکان ارتباط بین طرفین گفت‌وگو را فراهم می‌سازد. مترجم اگر به مفاد لفظ توجه نکند (چه لفظ خودی و چه بیگانه)، نمی‌تواند بار الفاظ را به ذهن شنونده و خواننده منتقل سازد. مفاد واژه‌ها، آن وضعیت ذهنی (حالت، معنا، موضعگیری و...) است که در هر زبانی استفاده‌کنندگان از آن واژه‌ها با تکیه بر آن وضعیت، مقصود خود را به ذهن دیگران منتقل می‌کنند؛ برای مثال، تعبیر «عقل فعال» (که به لحاظ منشأ، تعبیری عربی است)، مفادی دارد که نمی‌توان با تعبیر «خرد کارگر» آن را به ذهن خواننده و شنونده منتقل کرد. به همین دلیل، «منفعل» را نمی‌توان به «کارپذیر» برگرداند؛ زیرا کارپذیر به معنی «طرف قرارداد» است. لذا ترجمه موفق، یعنی ترجمه‌ای که مترجم توانسته باشد مفاد واژه‌ها را از ذهن نویسنده متن اصلی به ذهن خواننده (یا شنونده) با زبان دوم منتقل کند، مستلزم این است که:

اولاً مترجم با «قالب زبانی» زبان بیگانه آشنا باشد. این آشنایی، با تسلط و اشراف بر «مکالمه» فراهم نمی‌شود؛ برای مثال، اگر فارسی‌زبانی یک سال در پاریس زندگی کند، شاید بتواند به زبان فرانسه تکلم کند اما نتواند متنی علمی را به فرانسه ترجمه کند. آشنایی با قالب زبان مستلزم این است که در یک رشته علمی به آن زبان درس خوانده باشد، متون متعددی از نویسندگان مختلف در آن رشته علمی را مطالعه کرده باشد، و شیوه بیان مفاهیم را در یک رشته علمی به آن زبان آموخته باشد. به همین

دلیل است که می‌توان در شهر تهران چنان با فرانسه آشنا شد که بتوان متون علمی را از این زبان به فارسی ترجمه کرد.

ثانیاً برای آشنایی به زبان فارسی (بلکه اشراف علمی به این زبان یا هر زبان میزبان و پذیرنده دیگری)، باید توجه داشت صرف اینکه فارسی، زبان مادری مترجم است، کافی نیست.

ثالثاً علاوه بر آشنایی علمی به دو زبان مبدأ و مقصد، مترجم هر رشته‌ای باید در آن رشته تحصیلات دانشگاهی رسمی داشته و ترجیحاً خود در رشته مورد نظر صاحب رأی و نظر و قوای علمی باشد.

رابعاً باید توجه داشت که بسیاری از اصطلاحات و واژه‌های تخصصی را نمی‌توان ترجمه کرد.

و نهایت اینکه هدف ترجمه، انتقال معنا است و واژه‌ها و الفاظ، حاملان معانی‌اند. انتساب معنی به لفظ در هر زبانی، براساس قرارداد است. این قراردادها اغلب بر نوعی رابطه مفهومی بین لفظ و معنی متکی است، چنان‌که واژه‌اتم در زبان یونانی به معنی تجزیه‌ناشدنی (= لایتجزی) است لذا مصداق اتم با اسم آن، رابطه‌ای مفهومی دارد. البته این رابطه مفهومی در همه نامگذاری‌ها وجود ندارد؛ مثل اینکه بپرسیم چرا شیر را شیر نامیده‌اند. به علاوه، در پدیده انتقال معنی، به نکات مهم دیگری نیز باید توجه داشت، مثل چندمعنایی، هم‌معنایی، معنی ضمنی و تداعی معنایی، و انتقال معنایی. (← افراشی، ۱۳۷۷: ۱۱۸-۱۰۷؛ باکر، ۱۳۷۴)

کار ترجمه در علوم انسانی بسیار دشوارتر از علوم تجربی است؛ زیرا زبان علوم طبیعی امروزه زبان ریاضی است و اغلب الفاظ این زبان علائم و نشانه‌هایی است که به ترجمه نیاز ندارد؛ برای مثال،  $X^2 = X.X$  در همه زبان‌ها همین است. به علاوه، موضوعات علوم طبیعی ملموس و محسوس است و می‌توان آنها را با رجوع به

مصادق بیان کرد؛ اما علوم انسانی از هر دو این خاصیت‌ها محروم است. نه زبان نشانه‌ای واحدی در این علوم به کار می‌رود و نه موضوعات آن ملموس و محسوس است؛ و تنها راه انتقال درست معانی در این علوم عبارت است از توجه به مفاد واژه‌ها در هر دو زبان مبدأ و مقصد. پیدا است که اگر مفاد الفاظ از زبان میزبان (مبدأ) منتقل نشود، مترجم کاری عبث کرده است. (← صانعی دره بیدی، ۱۳۸۵: ۱۹۹ - ۱۸۳)

### بررسی نتایج آماری آرای استادان حوزه الهیات

برای تکمیل بحث با پرسشنامه‌های تنظیم شده، «تدریس دروس تخصصی از متون اصلی عربی» با «تدریس از ترجمه آن متون» مقایسه شده است. بدین منظور، فرضیه‌ای به این صورت بیان شده است: «تدریس متون تخصصی به زبان عربی، در رسیدن به اهداف تحصیل در رشته‌های الهیات، از تدریس آنها به زبان فارسی و از ترجمه آنها مؤثرتر است». ملاک سنجش ما، مقایسه میانگین پاسخ‌های استادان با تجربه الهیات به سؤال‌های پرسشنامه است؛ و از آنجا که به همه استادان دسترسی نداشتیم، به نمونه‌هایی از آنها اکتفا شده است.

لازم است میانگین نمرات مثبت و منفی اختصاص یافته به سه متغیر وابسته بررسی شود تا مشخص شود که آیا میان میانگین تأثیر مثبت متغیر مستقل بر متغیرهای وابسته و میانگین تأثیر منفی آن بر متغیرهای وابسته، تفاوت معنی‌داری وجود دارد یا نه؛ و اگر وجود دارد، میانگین کدام یک از اثرها بیشتر است.

در این بررسی، متغیر مستقل عبارت است از تدریس متون دروس تخصصی از متون اصلی عربی؛ و متغیرهای وابسته عبارت‌اند از: سطح یادگیری صحیح و فهم



دروس مربوط، پرورش روحیه تحقیق و پژوهشگری در دانشجویان، و موفقیت در مقاطع تحصیلی بالاتر.

برای اندازه گیری هر یک از تأثیرات متغیر مستقل بر متغیرهای وابسته، سوالاتی طراحی شده که نحوه توزیع آنها در جدول زیر آمده است:

جدول ۱. نکاشت سؤالات بر متغیرها

شماره سؤال سنجش کننده	متغیر وابسته	تأثیر / متغیر مستقل
۲-۵-۷-۹-۱۱	سطح یادگیری صحیح و فهم دروس مربوط	تأثیر مثبت تدریس دروس تخصصی از متون اصلی عربی بر
۱۴	پرورش روحیه تحقیق و پژوهشگری در دانشجویان	
۱۶	موفقیت در مقاطع تحصیلی بالاتر	
۱-۳-۴-۸-۱۲-۱۳	سطح یادگیری صحیح و فهم دروس مربوط	تأثیر منفی تدریس دروس تخصصی از متون اصلی عربی بر
۱۵	پرورش روحیه تحقیق و پژوهشگری در دانشجویان	
۱۷	موفقیت در مقاطع تحصیلی بالاتر	



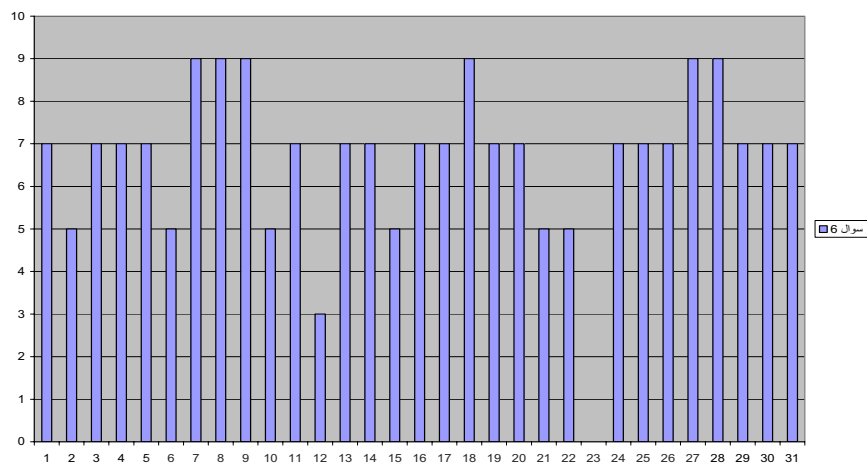
میانگین امتیازهای متغیرهای مورد بررسی با توجه به نتایج پرسشنامه‌ها عبارت‌اند از :

جدول ۳. میانگین امتیازات متغیرها

میانگین امتیاز	متغیر وابسته	تأثیر / متغیر مستقل
۷/۲۶۶۶۶۷	سطح یادگیری صحیح و فهم دروس مربوط	تأثیر مثبت تدریس دروس تخصصی از متون اصلی عربی بر
۷/۶۷۷۴۱۹	پرورش روحیه تحقیق و پژوهشگری در دانشجویان	
۷/۷۰۹۶۷۷	موفقیت در مقاطع تحصیلی بالاتر	
۴/۶۷۲۰۴۳	سطح یادگیری صحیح و فهم دروس مربوط	تأثیر منفی تدریس دروس تخصصی از متون اصلی عربی بر
۵/۷۴۱۹۳۵	پرورش روحیه تحقیق و پژوهشگری در دانشجویان	
۴/۳۲۲۵۸۱	موفقیت در مقاطع تحصیلی بالاتر	

لازم است یادآوری شود که میزان تسلط به زبان عربی برای دانشجویان فقط در حد استفاده از متون تخصصی موردنظر است نه تسلط کامل بر همه ابعاد زبان عربی. این نکته در پاسخ‌های استادان به سؤال مربوط (سؤال شماره ۶ پرسشنامه) نیز کاملاً منعکس شده است:

سوال 6

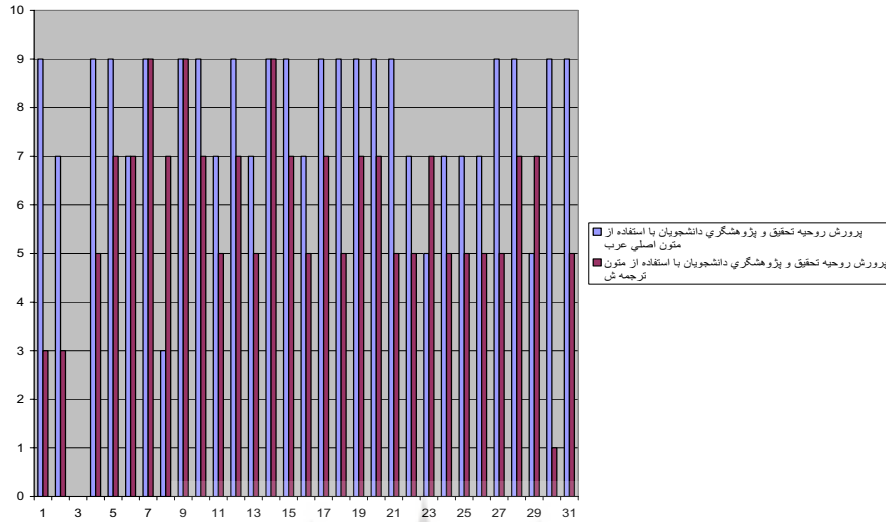


نمودار ۱. پاسخ‌های استادان به سؤال مربوط به میزان تسلط لازم به زبان عربی در دانشجویان برای استفاده از متون.

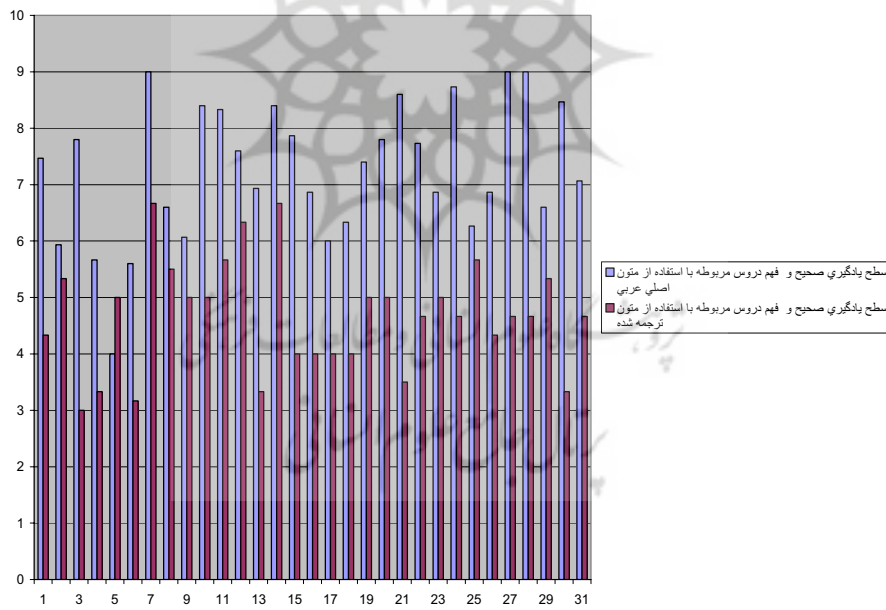
توزیع نتایج درخصوص هر یک از متغیرها در نمودارهای زیر نمایش داده شده است:



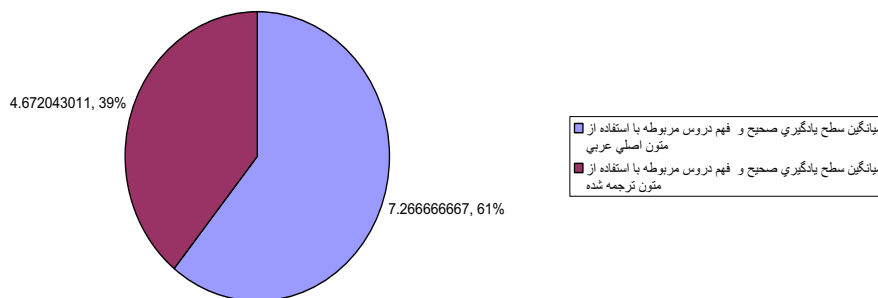
نمودار ۲. مقایسه میانگین موفقیت در مقاطع تحصیلی بالاتر با استفاده و بدون استفاده از متون اصلی عربی.



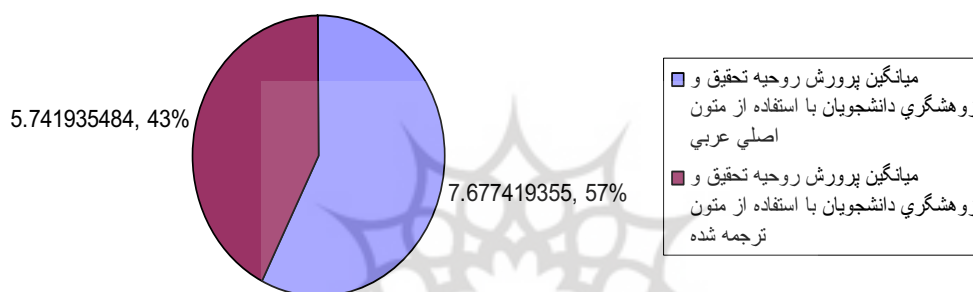
نمودار ۳. مقایسهٔ پرورش روحیه تحقیق و پژوهشگری در دانشجویان با استفاده و بدون استفاده از متون اصلی عربی.



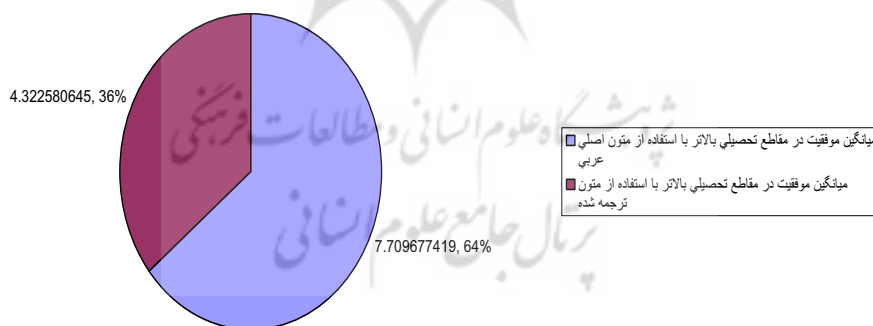
نمودار ۴. مقایسهٔ سطح یادگیری صحیح و فهم دروس مربوطه با استفاده و بدون استفاده از متون اصلی عربی.



نمودار ۵. مقایسه میانگین تأثیر مثبت و منفی تدریس دروس تخصصی از متون اصلی عربی بر پرورش سطح یادگیری صحیح و فهم دروس مربوط.



نمودار ۶. مقایسه میانگین تأثیر مثبت و منفی تدریس دروس تخصصی از متون اصلی عربی بر پرورش روحیه تحقیق و پژوهشگری در دانشجویان.



نمودار ۷. مقایسه میانگین تأثیر مثبت و منفی تدریس دروس تخصصی از متون اصلی عربی بر موفقیت در مقاطع تحصیلی بالاتر.

حال، با توجه به نتایج اخذشده از پرسشنامه‌ها می‌توان با استفاده از آزمون آماری مقایسه میانگین دو جامعه آماری از طریق تست T و با بهره‌گیری از نرم‌افزار SPSS، فرضیه تحقیق را به آزمون گذاشت. نتایج حاصل به شرح زیر است:

نتایج آزمون فرض درخصوص مقایسه میانگین تأثیر تدریس متون دروس تخصصی از متون اصلی عربی و ترجمه‌شده بر سطح یادگیری صحیح و فهم دروس مربوط:

### T-Test

Paired Samples Statistics					
		Mean	N	Std. Deviation	Std. Error Mean
Pair 1	VAR1M0	7.2667	31	1.20591	.21659
	VAR1M1	4.6720	31	.97989	.17592

Paired Samples Correlations			
Pair 1	VAR1M0 & VAR1M1	N	Correlation
Pair 1	VAR1M0 & VAR1M1	31	-.969

Paired Samples Test									
		Paired Differences			95% Confidence Interval of the Difference		t	df	Sig. (2-tailed)
		Mean	Std. Deviation	Std. Error Mean	Lower	Upper			
Pair 1	VAR1M0 - VAR1M1	2.5946	1.42150	.25501	2.0732	3.1160	10.163	30	.000

از آنجا که نتیجه آماره آزمون بیشتر از آماره آزمون در آغاز حاشیه اطمینان راست ( $t_{\alpha}$ ) است، با اطمینان ۹۵٪ می‌توان گفت که میانگین تأثیر مثبت تدریس متون دروس تخصصی از متون اصلی عربی بر سطح یادگیری صحیح و فهم دروس مربوط از میانگین تأثیر تدریس متون دروس تخصصی از متون ترجمه‌شده بیشتر است.

نتایج آزمون فرض درخصوص مقایسه میانگین تأثیر تدریس متون دروس تخصصی از متون اصلی عربی و ترجمه شده بر پرورش روحیه تحقیق و پژوهشگری در دانشجویان:

### T-Test

Paired Samples Statistics

	Mean	N	Std. Deviation	Std. Error Mean
Pair 1 VAR00014	7.9333	30	1.95216	.36138
1 VAR00015	5.9333	30	1.79911	.32847

Paired Samples Correlations

Pair 1	N	Correlation	Sig.
VAR00014 & VAR00015	30	.823	.004

Paired Samples Test

	Paired Differences					t	df	Sig. (2-tailed)
	Mean	Std. Deviation	Std. Error Mean	95% Confidence Interval of the Difference				
				Lower	Upper			
Pair 1 VAR00014 - VAR00015	2.0000	2.34888	.40885	1.1229	2.8771	4.664	29	.000

از آنجا که نتیجه آماره آزمون بیشتر از آماره آزمون در آغاز حاشیه اطمینان راست ( $t_{\alpha}$ ) است، با اطمینان ۹۵٪ می توان گفت که میانگین تأثیر مثبت تدریس متون دروس تخصصی از متون اصلی عربی بر پرورش روحیه تحقیق و پژوهشگری در دانشجویان، از میانگین تأثیر تدریس متون دروس تخصصی از متون ترجمه شده بیشتر است.

نتایج آزمون فرض درخصوص مقایسه میانگین تأثیر تدریس دروس تخصصی از متون اصلی عربی و ترجمه شده بر موفقیت در مقاطع تحصیلی بالاتر:



### T-Test

Paired Samples Statistics

	Mean	N	Std. Deviation	Std. Error Mean
Par 1 VAR00016	7.6667	30	1.42232	.25968
1 VAR00017	4.4667	30	1.73669	.31707

Paired Samples Correlations

	N	Correlation	Sig.
Par 1 VAR00016 & VAR00017	30	.149	.432

Paired Samples Test

	Paired Differences				t	df	Sig. (2-tailed)	
	Mean	Std. Deviation	Std. Error Mean	95% Confidence Interval of the Difference				
				Lower				Upper
Par 1 VAR00016 - VAR00017	3.2000	2.67448	.57975	2.4254	3.9746	8.449	.000	

از آنجا که نتیجه آماره آزمون بیشتر از آماره آزمون در آغاز حاشیه اطمینان راست ( $t_{\alpha}$ ) است، با اطمینان ۹۵٪ می توان گفت که میانگین تأثیر مثبت تدریس متون دروس تخصصی از متون اصلی عربی بر موفقیت در مقاطع تحصیلی بالاتر از میانگین تأثیر تدریس متون دروس تخصصی از متون ترجمه شده بیشتر است.

### پیشنهادها

با توجه به مطالبی که عنوان شد، به نظر می رسد حلقه های مفقوده ای در دروس برنامه ریزی شده در هر یک از این سه رشته وجود دارد که با پیشنهادهایی سعی در رفع این نقایص داریم:

۱. با تأکید بر اهمیت تدریس زبان عربی به عنوان زبان اصلی متون در کلیه رشته های الهیات، در اینجا بررسی می کنیم که آیا این مقدار آموزش امکان ایجاد توانایی های مذکور را دارد یا نه.

دروس مربوط به آموزش زبان عربی: در رشته علوم قرآن و حدیث، ۴۲ واحد به عنوان درس پایه از مجموع ۶۸ واحد پایه و ۴ واحد اعراب قرآن از مجموع ۵۷ واحد تخصصی است؛ در رشته فلسفه و حکمت اسلامی، ۱۲ واحد به عنوان درس پایه از مجموع ۴۵ واحد پایه است؛ و در رشته فقه و حقوق اسلامی، ۱۰ واحد به عنوان درس پایه از مجموع ۴۵ واحد پایه است. با توجه به این تعداد واحد که دانشجویان در هر یک از این سه رشته می گذرانند، در پاسخ به سؤال بالا باید گفت که در رشته علوم قرآن و حدیث قطعاً جواب مثبت است (علاوه بر اینکه برای حذف ۱۲ واحد از آنها و جایگزین کردن دروس تخصصی مورد نیاز با آنها، پیشنهادهایی داریم که در قسمت بعدی به آنها پرداخته می شود)؛ ولی در مورد دو رشته دیگر به نظر می رسد ۱۰ واحد آموزش عربی فقط برای دانشجویان بسیار قوی کافی است.

در سرفصل هر دو رشته فقه و حقوق اسلامی و فلسفه و حکمت اسلامی مشاهده می شود:

هدف از دروس ادبیات عرب (۱) و (۲): آموزش صرف و نحو عربی در سطح عالی برای استفاده از متون اسلامی؛

هدف از درس ادبیات عرب (۳): آشنایی با قواعد نحوی به کاررفته در قرآن کریم، نهج البلاغه و احادیث معصومین؛

هدف از درس ادبیات عرب (۴): آشنایی با علوم بلاغت برای استفاده هرچه بیشتر از قرآن و متون اسلامی.

منبع (۱) و (۲) (صرف و نحو): شرح ابن عقیل ج ۱ و ۲؛

منبع (۳) (صرف و نحو کاربردی): مبادئ العربیة ۳ و ۴ تصحیح و تمرینات از

حمید محمدی؛

منبع (۴) (علوم بلاغت): البلاغه الواضحه، جواهر البلاغه.

مجموع این دروس، به ارزش ۱۰ واحد درسی است. حال، نگاهی به دروس تخصصی این دو رشته می‌اندازیم: در رشته فقه و حقوق اسلامی:

اصول فقه (۱) تا (۴)، منبع: اصول فقه مظفر؛

اصول فقه (۵)، منبع: اصول الاستنباط + اصول فقه مظفر؛

فقه (۱) تا (۹)، منبع: شرح لمعه شهید ثانی + لمعه برای بعضی باب‌ها.

در رشته فلسفه و حکمت اسلامی:

فلسفه اسلامی (۱) و (۲) و (۳)، منبع: بدایة الحکمه؛

فلسفه اسلامی (۴) و (۵) و (۶)، منبع: نهایة الحکمه؛

حکمت مشاء (۱) و (۲)، منبع: متن اشارات و تنبیهات؛

منطق (۱) و (۲) و (۳)، منبع: منطق مظفر.

قابل توجه است که ۶ واحد فقه و ۶ واحد اصول فقه که دروس پایه این رشته‌اند، به ترتیب از منابع متن لمعه و اصول الاستنباط مشخص شده‌اند.

با توجه به سرفصل‌های این دو رشته و اهداف هر یک از این دروس، سطح عربی دانشجویان به ناچار باید به میزانی باشد که بتوانند از این کتاب‌ها استفاده کنند؛ و همان‌طور که در مورد آموزش ادبیات عرب نیز عنوان شده، این آموزش در سطح عالی به منظور استفاده از متون اسلامی است. در نتیجه، با توجه به حقایق موجود، با گذراندن این تعداد واحد، انتظاراتی که از دانشجویان می‌رود معقول و ممکن به نظر نمی‌رسد. حتی در حوزه‌های علمیه، برای این حد از تسلط به زبان عربی و برای رسیدن به این اهداف، چند سال آموزش عربی می‌بینند. مشخص نیست به چه معیاری با این تعداد ساعات برای تدریس زبان عربی، چنین اهدافی قابل اجراست؟! (شاید انتظار معجزه می‌رود!)

تجربه نشان می‌دهد که اکثریت دانشجویان برای استفاده از متون درسی تخصصی عربی، به دروسی چون تجزیه و ترکیب و متن خوانی و مانند آنها نیاز دارند که به شکل زیر بهبود می‌یابد:

الف - در رشته فلسفه حکمت اسلامی ۶ واحد فقه و ۶ واحد اصول فقه وجود دارد. هرچند که این دروس به جای خود بسیار مفیدند، با توجه به ضرورت آموزش عربی به عنوان درس پایه، نه فقط درسی مفید، که این گونه دروس مفید کم نیز نیستند؛ می‌توان هریک را به ۲ واحد تقلیل داد. (اشاره می‌شود که در دروس پایه علوم قرآن و حدیث نیز فقط ۲ واحد مبادی فقه و ۲ واحد مبادی اصول فقه پیش‌بینی شده است). در این صورت، مجموع واحدهای آموزش عربی ۱۸ واحد می‌شود، که کاملاً تأمین‌کننده اهداف مذکور در مقاله است.

ب - در رشته فقه و حقوق اسلامی، ۶ واحد فلسفه اسلامی و ۶ واحد کلام و ۲ واحد مقدمه علم حقوق حذف شود. (با توجه به اینکه ۲۰ واحد درس حقوق در دروس تخصصی آموزش داده می‌شود، مطالب موجود در این درس می‌تواند با سرفصل آنها ادغام شود). در عوض، ۸ واحد به دروس آموزش عربی اضافه می‌شود. در این رشته نیز مجموع واحدهای آموزش عربی ۲۰ واحد می‌شود.

۲. با توجه به جایگاه پایه یا تخصصی بودن سایر دروس و سرفصل‌های موجود، پیشنهادی زیر ارائه می‌شود:

الف - در رشته علوم قرآن و حدیث، تعداد واحدهای آموزش عربی در مقایسه با دروس تخصصی مورد نیاز دانشجویان بسیار زیاد است. البته از آنجایی که این رشته به دلیل ماهیتش، بیش از دو رشته دیگر به زبان عربی نیاز دارد، قاعدتاً باید بیش از ۱۸ واحد آن دو رشته به این دسته دروس اختصاص یابد. ما در اینجا ۳۰ واحد پیشنهاد می‌کنیم (یعنی ۱۲ واحد کمتر از برنامه مصوب موجود). دروس حذف شده عبارت‌اند

از: ۲ واحد انشا، ۲ واحد آزمایشگاه زبان عربی، ۲ واحد مکالمه زبان عربی، ۲ واحد قرائت متون معاصر و مطبوعات، ۲ واحد ترجمه عربی به فارسی، ۲ واحد متون ادبی قبل و بعد از اسلام. هرچند این دروس به نوبه خود مفیدند و در هر سه رشته می تواند مطلوب باشد، نیاز به دروس تخصصی بیشتر است و هیچ رجحانی برای کسر واحدهای تخصصی و اختصاص دادن آنها به چنین واحدهای پایه وجود ندارد (اشاره می شود که تعداد واحدهای تخصصی در این رشته ۵۷ و در دو رشته دیگر ۸۰ است). به جای این ۱۲ واحد حذف شده، پیشنهاد می شود ۸ واحد تفسیر قرآن و ۲ واحد علوم قرآن به عنوان دروس تخصصی، و ۲ واحد فلسفه اسلامی به عنوان درس پایه اضافه شود. در نهایت، مجموع دروس تخصصی ۶۷ و دروس پایه ۵۸ می شود.

ب - در رشته فلسفه و حکمت اسلامی، درس فلسفه اسلامی (۱) به ارزش ۴ واحد به عنوان درس پایه بسیار بجا انتخاب شده، لیکن سرفصل پیشنهادی برای آن و ۵ فلسفه تخصصی ۴ واحدی، همه کتاب *نهایة الحکمه* است. چنان که عنوان شد، در صورتی که بتوان در دروس پایه اهداف پایه ای بودن درس را تأمین کرد، دانشجو می تواند در عرصه رشته تخصصی خود با زبان علمی رایج در آن رشته وارد شود. بنابراین در درس فلسفه اسلامی (۱) باید از کتاب یا جزوه ای استفاده شود که مبانی، مقدمات، تعاریف، اهداف و اندیشه های مهم فلسفه اسلامی را به زبان فارسی و با نگارشی ساده و دلپذیر به دانشجو معرفی کند (تقریباً کاری مشابه کتب درسی فلسفه دبیرستان ولی در سطح دانشگاهی). دانشجو پس از این می تواند وارد فلسفه ملاصدرا شود. البته در اینجا باز هم پیشنهاد می شود که در فلسفه اسلامی (۲)، همه مباحث *بدایة الحکمه* از روی متن عربی ولی با حذف شبهات و ظرایف (باگزینش اهم مباحث) تدریس شود. به این ترتیب، دانشجو در فلسفه اسلامی (۳) و (۴) و (۵) و (۶)، امکان

و توانایی فهم نه تنها *نهایه الحکمه* را دارد، بلکه شاید بتوان او را بیش از این هم با متون اصلی مواجه ساخت.

ج - در رشته فقه و حقوق اسلامی، درس فقه (۱) به ارزش ۳ واحد، اصول فقه (۱) به ارزش ۳ واحد، به ترتیب به مبادی فقه (۱) و مبادی اصول فقه (۱) تبدیل و به صورت درس پایه یا اصلی ارائه شوند. در مجموع، ۳۰ واحد حقوقی به دانشجویان آموزش داده می شود. متخصصان و استادان این رشته نظر می دهند که با گذراندن ۳۰ واحد، هیچ یک از دانشجویان حقوقدان نمی شوند. بنابراین، چه بسا بهتر باشد تعدادی از این دروس به دروسی مانند آیات الاحکام و دروس مورد نیاز دیگر تغییر کنند.

### یادداشت‌ها

۱. در آموزش بسیاری از شاخه‌های علوم انسانی، از ۲ شیوه کاملاً متفاوت می توان استفاده کرد: الف - شیوه موضوع محور، ب - شیوه نظام محور و سیستمی. در روش موضوع محور براساس سیر و ترتیب منطقی مباحث آن علم، موضوعات و مباحث یکی پس از دیگری عنوان می شوند و آرا و نظریات مختلف، ضمن هر موضوع و مسئله‌ای مطرح و نسبت به یکدیگر ارزیابی و تضعیف و تقویت می شوند؛ در حالی که در روش نظام محور عمدتاً سیستم فکری یک اندیشمند با کلیت موجود در آن علم، مدنظر است و طرح و تبیین آرا، به آن مکتب منحصر است. در آغاز، مبانی و پیش فرض‌های اولیه و اصول نگرشی آن عرضه می شود؛ سپس در کلیه مباحث سعی بر آن است که هرگونه تحلیل و تبیینی برپایه آن اصول و مبانی انجام پذیرد و از هرگونه خلط با دیگر دیدگاه‌ها و یا استمداد از مبانی دیگران در تبیین مسائل مطرح در آن علم پرهیز شود. اما در شیوه موضوع محور با آرا و نظرهای مختلف به طور پراکنده و متفرق ضمن موضوعات و مباحث آشنا می شویم.

۲. برای مثال، مراجعه شود به مقاله «مقایسه‌ای میان چند متن آموزش فلسفه در مراکز آموزشی غرب و ایران» نوشته حسن اسلامی چاپ شده در مجموعه مقالات *همایش اسماء (ج)*؛ که در آنجا مؤلف چند متن موجود به زبان انگلیسی را - که صرفاً برای تعلیم فلسفه در دانشگاه‌ها

نوشته شده - با متون درس موجود در دانشگاه‌های ایران مقایسه کرده و به نتایج خوبی رسیده است.

### کتابنامه

افراشی، آزیتا. ۱۳۷۷. «نگاهی به مسئله انتقال معنایی»، *مجله زبان و ادب دانشگاه علامه طباطبائی*، ش ۵، ص ۱۱۸ - ۱۰۷.

پالمر، فرانک ر. ۱۳۷۴. *نگاهی به معنی‌شناسی*. ترجمه کورش صفوی. تهران: کتاب ماد.

صانعی دره‌بیدی، منوچهر. ۱۳۸۵. «ترجمه واژه‌های بیگانه»، *مجموعه مقالات همایش اسماء*، ج ۲، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ص ۱۹۹ - ۱۸۳.

میرزاده، مهدی. ۱۳۸۵. «نقش استاد در گزینش و تدوین متون برای آموزش فلسفه»، *مجموعه*

*مقالات همایش اسماء*، ج ۲، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ص ۳۷۷ -

۴۰۸.

